

داوری در سایه‌سار اصول تناظر و موجه و مستدل بودن رأی

نقد و بررسی رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۰۱۳۶ مورخ

۱۳۹۵/۰۲/۱۱ صادره از سوی شعبه ۶۱

دادگاه تجدیدنظر استان تهران

حسن محسنی*

گلنوش محمودی**

چکیده

رعایت اصول دادرسی در هر دادرسی، به این سبب که از مقتضیات دادرسی عادلانه است، بایسته است. داور نیز ملزم به رعایت اصول حاکم بر دادرسی، همچون اصل تناظر و مستدل بودن رأی است. اصل تناظر با حقوق دفاعی ارتباط کاملی داشته و پیاده‌سازی آن در دادرسی، جهت حفظ حقوق اصحاب دعوا و دادرسی عادلانه ضروری است. همچنین بخشی از رأی مورد بررسی در خصوص مستدل و موجه بودن رأی داور است. هر رأیی که صادر می‌شود در صورت فقدان استدلال و توجیه، ارزش و بار حقوقی و قضایی ندارد. در رأی مورد بررسی، نقض اصل تقابلی بودن دادرسی (تناظر) و اصل موجه و مستدل بودن موجب ابطال رأی داور شده است. اصل تناظر در همه حال الزامی است ولی اصل موجه و مستدل بودن، ممکن است کیفیتی متفاوت در داوری داشته باشد یا این که بنا به ملاحظات، کنار نهاده شود.

کلید واژگان: اصل تناظر، اصول دادرسی، رأی مستدل، رأی موجه.

* دانشیار گروه خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
hmohseny@ut.ac.ir

** دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران (پرديس البرز)، تهران، ایران
golnooshmahmoodi@yahoo.com

مقدمه

نهاد داوری، حل و فصل اختلافات طرفین از طریق توافق به قبول و تبعیت از تصمیم شخص ثالثی است که مورد اعتماد طرفین است (محبی، ۱۳۷۶: ۴۴). هدف از نهاد داوری رسیدگی به اختلافات طرفین و صدور رأی جهت رفع اختلافات است؛ رأیی که برای طرفین داوری لازم‌الاتباع بوده و تنها در صورتی که شرایط مقرر در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی حاصل شود، قابلیت ابطال دارد.

رأی مورد بررسی، ابطال رأی داور را خارج از موارد ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی بررسی کرده و با تدقیق در رأی داور از جهات عدم رعایت اصول دادرسی حکم بر ابطال آن نموده است.

مقصود از اصول دادرسی آن دسته از قواعد کلی و راهنمایی هستند که نظم، عدالت و انصاف را درون مقررات آیین دادرسی قرار داده و به موضوع و عناصر دادرسی جهت درست می‌دهند، خواه این نظم و عدالت و انصاف ریشه در متنی قانونی داشته باشد و خواه هنجاری باشد همچون عرف و رویه قضایی و یا معاهده یا کنوانسیون بین‌المللی که آرزوی بردن حقوق دادرسی کشورها را به آن سمت در خود جای داده باشد (محسنی، ۱۴۰۲: ۸۶). اصول دادرسی اصول حقوقی هستند که حیات دادرسی و مشروعیت آن در گرو اجرای آن‌هاست؛ این اصول، کلی، دائمی، انتزاعی و ارزشی‌اند و نقش راهبردی آن‌ها غیر قابل انکار است (محسنی، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

دو عقیده در زمینه رعایت اصول و تشریفات دادرسی در داوری وجود دارد، گروه اول عقیده دارند گرچه طرفین حق دارند داوران خود را انتخاب و آیین داوری مربوط را نیز تعیین کنند، برخلاف این حاکمیت اراده، اصولی در داوری است که رعایت نکردن آن‌ها سبب خدشه‌دار شدن داوری می‌شود. بنابراین، طرفین داوری و داور یا داوران حق زیر پا گذاشتن اصول مهم حاکم بر داوری را به بهانه تشریفات نبودن داوری ندارند. در مقابل، عده‌ای از حقوق‌دانان عقیده دارند دست طرفین داوری تا حدی باز است که از داوران خود بخواهند برخی اصول را زیر پا بگذارند، یا برخی تشریفات را حتماً رعایت کنند، زیرا به عقیده ایشان اصول دادرسی هرچه باشد به خودی خود توانایی مقابله با قصد طرفین را ندارد و قصد طرفین داوری اولی بر این اصول خواهد بود (آذربایجانی و سماواتی‌پور، ۱۳۹۳: ۳۳۹).

یکی از بخش‌های مقاله حاضر بر بررسی اصل تناظر یا تقابلی بودن در نهاد داوری اتکا دارد. در حقیقت، هدف تقابلی بودن (تناظر) دادرسی تضمین انصاف در چارچوب لزوم رعایت مشارکت آگاهانه اصحاب دعاوی در آراء تاثیرگذار بر آنان است (محسنی، ۱۴۰۲: ۲۲۰). اصلی که از نظر برخی استادان گرچه در قانون نیامده ولی بر همه شئون دادرسی و نیز داوری حکومت دارد (شمس، ۱۴۰۱: ۵۴۶). اصل موجه و مستدل بودن رأی نیز با پشتوانه اصل ۱۶۶ قانون اساسی که مقرر داشته احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است، در جای‌جای قانون آیین دادرسی مدنی به ویژه در هنگام صدور رأی آمده است (بند ۴ ماده ۲۹۶ آن قانون) و اجرای آن در داوری الزامی است، گرچه پیرامون صلاحیت طرفین در خواستن از داور برای صدور رأی فاقد استدلال، نظرهای مخالف وجود دارد.

در این نوشته، نخست رأی صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهر ری و سپس رأی صادره از سوی شعبه شصت و یکم دادگاه تجدیدنظر استان تهران بیان خواهد شد و سپس از دو منظر به رأی پرداخته می‌شود؛ یکی آن‌که رعایت اصل تناظر در داوری و دیگری موجه و مستدل بودن رأی داور. همچنین در خلال این مباحث اهمیت رعایت اصول دادرسی در نهاد داوری از نظر خواهد گذشت.

متن رأی

۱. گزارش پرونده

رأی شعبه ۲ دادگاه حقوقی شهرری که حکم به بطلان درخواست ابطال رأی داور را صادر نموده، در مرحله تجدیدنظرخواهی، با رأی از شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۱۱ ابطال شده است:

دادنامه نخستین به شماره ۱۰۸۱ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸

شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهر ری

«درخصوص دادخواست تقدیمی آقای محمد م. بطرفیت ۱- علی ر. ۲- غ. م. به خواسته ابطال رأی داوری پرونده کلاسه ۹۴۰۶۴۵ شعبه دوم دادگاه حقوقی شهرری دادگاه با توجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه حسب توافق‌نامه ارائه شده مورخ ۹۴/۶/۲۸ خواهان و خواننده دوم مبنی بر ای‌تکه خواننده اول را بعنوان حکم پذیرفته‌اند و داور مرضی‌الطرفین نیز نظریه خود را ارائه کرده است و از آنجایی که موارد ابطال رأی داوری در ماده ۴۸۹ قانون

آئین دادرسی مدنی تصریح شده است و خواسته خواهان با هیچ‌یک از شقوق هفت‌گانه مندرج و مصرح در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی نبوده لذا عقیده بر بطلان ادعای خواهان داشته به استناد مفهوم مخالف ماده مذکور و ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی حکم به بطلان ادعای خواهان صادر می‌نماید. رأی صادره ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل درخواست تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد».

دادنامه دادگاه تجدیدنظر شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۰۱۳۶ مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۱۱

صادر از شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای س. م. با وکالت خانم ف. ف. به طرفیت آقای غ. م. با وکالت س. غ. نسبت به دادنامه شماره ۱۰۸۱ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸ شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرری که بر اساس دادنامه موصوف در مورد دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته ابطال رأی داوری با این استدلال که موارد ابطال رأی داوری در ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی تصریح شده است و خواسته خواهان با هیچ‌یک از شقوق هفت‌گانه مذکور منطبق نبوده بنابراین دعوا را غیر وارد تشخیص و حکم بر بطلان آن صادر گردیده است، دادگاه با بررسی محتویات و مستندات پرونده و مطالعه لوائح ابرازی از ناحیه طرفین، نظر به اینکه برابر ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی داور در رسیدگی تابع تشریفات آئین دادرسی مدنی نمی‌باشد. لیکن باید مقررات داوری و اصول دادرسی را رعایت نماید. نظر به اینکه در فرآیند رسیدگی به موضوع اختلاف، داور باید به طریق مقتضی طرفین را به جلسه داوری دعوت و اظهارات و دفاعیات آنان را استماع و ادله ابرازی طرفین را مورد و ارزیابی قرار دهد. نظر به اینکه مندرجات رأی داوری دلالتی بر این امر ندارد و داور با نادیده گرفتن اصل تناظر انشاء رأی کرده است. نظر به اینکه برابر مقررات ماده ۴۸۲ قانون مرقوم رأی داور باید موجه و مستدل باشد و رأی داوری فاقد استدلال و توجیه است از این رو تجدیدنظرخواهی تشخیص داده می‌شود و به استناد ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته حکم به ابطال رأی داوری صادر می‌گردد. در مورد تجدیدنظرخواهی نامبرده به طرفیت آقای علی ر. نسبت به دادنامه فوق‌الاشاره نظر به اینکه نامبرده داور می‌باشد و دعوا متوجه وی نیست از این رو تجدیدنظرخواهی وارد تشخیص داده می‌شود و به استناد ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی ضمن نقض این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته به استناد ماده ۸۴ و ۸۷ قانون مرقوم قرار رد دعوا صادر می‌گردد. این رأی قطعی است».

۲. نقد و بررسی رأی صادره

۱.۲. رعایت اصل تناظر یا اصل تقابلی بودن دادرسی در داوری

رعایت اصل تناظر از ابتدایی‌ترین و بنیادی‌ترین اصول دادرسی بوده که تمامی مراجع اعم از قضایی و غیرقضایی موظف به رعایت آن بوده، زیرا این اصل

تضمین کننده بی طرفی دادرسی کننده و همچنین تأمین برابری اصحاب دعوا است. اصل تناظر به تعبیر دیگر اصل عام حقوق شمرده می شود. برای آن که قاضی احاطه ای به اندازه کافی، از امری که بدان اشتغال یافته، داشته باشد لازم است که از نقطه نظرات هریک از اصحاب دعوا آگاه گردد. به همین علت هیچ طرفی نباید پیش از آن که شنیده یا دعوت شده باشد مورد قضاوت قرار گیرد (شمس، ۱۴۰۱: ۱۲۵). این قاعده ای آیینیک که "اصل تقابلی بودن دادرسی" یا "اصل تناظر" نامیده شده، ضامن اجرای حقوق ماهوی و تضمین اعمال صحیح قوانین آیین دادرسی در جریان دعاوی است (محسنی، ۱۴۰۰: ۱۳۹). بر همین اساس، اصحاب دعوی باید از امور آگاه باشند و داور باید حق مناظره رودررو را به آن ها بدهد تا بتوانند در جهت نیل به اهداف خود هر امر و سندی را به اطلاع داور برسانند. همچنین هدف از تشکیل جلسات داوری نیز همین امر بوده که چه خواهان و چه خوانده داوری امکان اطلاع از موضوعات مطروحه توسط رقیب را داشته و نسبت به آن ها مناقشه نماید. اصولاً هر یک از طرفین بنا بر اصل تقابل و تعهد رعایت صداقت باید تمام ادعاها، اسناد و مدارک مورد ادعای خود را در زمانی مفید در اختیار دادگاه قرار دهند. بنابراین اولاً این تعهد متقابل است و ثانیاً عام الشمول و ناظر به تمامی عناصر است و ثالثاً باید در زمانی مفید انجام شود به نحوی که طرف مقابل بتواند دفاع خود را سازماندهی کند (محسنی، ۱۴۰۲: ۲۲۳).

کارکرد اصل تناظر یا اصل تقابلی بودن دادرسی سه تضمین را برای طرفین دعوا به همراه خواهد داشت: تضمین آگاهی، گفت و گو و ادله. بدین معنا که طرفین دادرسی باید از وجود ادعاها و دفاعیات و ادله، مبنا و مستند آن ها آگاهی یافته و درباره آن مجادله و گفت و گو کنند (محسنی، ۱۴۰۲: ۲۲۴). این تضامین در آغاز و جریان دادرسی می بایست رعایت گردد و در واقع چنین می توان بیان نمود که اولین قدم در این اصل آن است که طرف مقابل از شروع دعوا و دادخواهی مطلع شود و سپس از مدارک و مستندات و خواسته آگاهی یابد و بتواند در مقابل پاسخ و دفاعیاتی را فراهم نماید. هدف از این اقدام آن است که طرف مقابل همانند خواهان بتواند در مقابل قاضی قرار بگیرد و بتواند دفاعیات خویش را مطرح نماید (محسنی، ۱۴۰۲: ۲۲۴-۲۲۷).

در رأی دادگاه تجدیدنظر استان نیز علت نقض رأی نخستین، نقض اصل تناظر یا همان ویژگی تقابلی بودن داوری بوده است. پس اگر داور پس از زمان قبول و پذیرش داوری، نسبت به تشکیل جلسات داوری میان طرفین و رد و بدل نمودن مدارک و دلایل طرفین، لوائح تنظیمی طرفین و برگزاری جلسات، بی‌اعتنا بوده و متعاقب پذیرش داوری و اخذ مدارک بدون رعایت اصل تناظر و عدم تشکیل جلسه و عدم تبادل لوائح و مدارک میان طرفین نسبت به صدور رأی داوری اقدام نماید، از موجبات ابطال رأی است و وجود ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر نموده «داوران در رسیدگی و رأی، تابع مقررات قانون آیین دادرسی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت کنند»، مجوز کنار نهادن اصول دادرسی از جمله اصل تقابلی بودن دادرسی نیست. افزون بر این، این ماده و نیز ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی که علل درخواست ابطال رأی را برشمرده است نیز مانع آن نیست که دادگاه به استناد اصول دادرسی که وثیقه اجرای عدالت هستند، رأی داوری را بررسی نموده و چنان حکمی دهد. چرا که این اصول از بنیادها و ستون‌های دادرسی است. چنانچه بیان شده است منظور از اصول اجباری یا اساسی دادرسی اصولی است که رعایت آن از جانب داوران و طرفین اختلاف ضروری است و توافق بر خلاف آن بی‌اثر است و عدم رعایت آن‌ها از جانب داور یا طرفین، ضمانت اجراهای شدیدی به دنبال خواهد داشت (کیا، ۱۴۰۱: ۴۳۵).

در تحلیل نهایی باید گفت چون اصل تقابل در اصل احترام به حقوق دفاعی ریشه دارد و دقیقاً گویای رویارویی سلاح‌های برابر طرفین در دادرسی مدنی است (محسنی، ۱۴۰۲: ۲۲۶)، اجرا نمودن دقیق و درست آن در جریان داوری، موجب نقض و ابطال رأی است. از این رو، رأی دادگاه تجدیدنظر، رأیی درست و اصولی است.

۲.۲. موجه و مستدل بودن رأی داور

ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی درباره رأی داوری چنین آورده است: «رأی داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد». این حکم که ریشه در اصل موجه و مدلل بودن رأی دارد نیز، یکی از اصول بنیادین دادرسی است که نه تنها برای قضات الزام‌آور است، بلکه برای داور هم لازم‌الاتباع است. در حقیقت، وجه تمایز اصلی رأی فارغ از مرجع یا مقام صادرکننده با دستور اداری توجیه و استدلال در آن است، امری که از اوصاف ذاتی رأی است.

گفته شده رأی مستدل رأیی است که دادرس و داور عناصر و کلیه جوانب عمل و واقعه حقوقی را شناسایی، تحلیل و توصیف نماید و با تسلط بر همه جوانب موضوع آن را بر قواعد و مستندات قانونی تطبیق و نهایتاً تصمیم‌گیری نماید. منظور از مستند بودن رأی دادگاه این است که چه قانون و ماده قانونی یا قاعده‌ی فقهی و حقوقی بر مسئله قابل اعمال است. موجه بودن با مستدل بودن رأی مفهومی نزدیک به هم دارد، لکن مدلل بودن رأی متفاوت از این دو است (نیک‌نژاد و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۸۲).

برخی حقوق‌دانان باور دارند که الزام داور به موجه و مدلل نمودن رأی در داوری داخلی به نحوی است که حتی توافق اصحاب دعوی او را از اجرای این تکلیف معاف نمی‌کند (امینی و منصوری، ۱۳۹۷: ۳۱؛ ماندگار و شعبانی، ۱۳۹۹: ۳۸۵). گویا اتکای این اندیشه بر اصل ۱۶۶ قانون اساسی بوده است که مقرر نموده: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است».

ممکن است گفته شود عدم استدلال و توجیه، خللی در رأی داوری وارد نمی‌کند چرا که الزامی وجود ندارد که داور شخصی دارای توانایی استنباط و استدلال حقوقی باشد و تکلیف موجه و مستدل صادر شدن رأی داوری، تکلیفی است که کار و فرایند داوری را دشوار می‌کند. انسانی بی‌سواد یا داور فاقد دانش حقوقی ولی آگاه به امور نیز باید بتواند داور باشد و رأی صادر کند. از این رو، بار نمودن چنین تکلیفی به داور، نتیجه‌ای جز دشوار نمودن داوری در پی نخواهد داشت. افزون بر این، ممکن است ماهیت محرمانگی و خصوصی بودن داوری یا پیشگیری از افشای اسرار حرفه‌ای و شغلی، علت نیاوردن استدلال در رأی داوری باشد. چه اگر استدلال‌های رأی در آن آورده شود، احتمال نقض محرمانگی و خصوصی بودن داوری بیشتر فراهم می‌شود و چنین است که در بند ۲ ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۱۳۷۶ آمده است که «کلیه دلایلی که رأی بر آن‌ها مبتنی است، باید در متن رأی آورده شود، مگر اینکه طرفین توافق کرده باشند که دلایل رأی ذکر نشود، یا رأی بر اساس شرایط مرضی‌الطرفین به موجب ماده (۲۸) صادر شده باشد». بر اساس این دیدگاه، طرفین می‌توانند خلاف این تکلیف توافق کنند.

در این باره چنین به نظر می‌رسد که حکم ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی را باید حکم پیش‌فرض و مورد خواسته اولیه مقنن دانست و به طرفین اجازه داد بنا به ملاحظات خود، از داور بخواهند در داوری دلایل مبنای رأی را نیاورد تا احتمال نقض محرمانگی و خصوصی بودن رأی، افزایش نیابد. این دیدگاه که اصل را بر مستدل و موجه بودن رأی می‌نهد، میان خواست طرفین و الزام قانونی جمع می‌کند. با این وصف، باید تأکید کرد که رأی داوری که اشخاص فاقد دانش حقوقی کافی یا حتی سواد صادر می‌کنند، بی‌نیاز به استدلال است. بی‌گمان چنین نیست و ایشان باید در حدود فهم خود از جریان داوری و ادله و مستندات و منطق بحث، رأیی صادر نمایند که با توجه به معیارهای نوعی مستدل باشد. روشن است که مقنن به اصل استدلال و توجیه رأی در ماده ۴۸۲ اشاره نموده و کیفیت آن را به برداشت متعارف واگذار کرده است.

بر این بنیاد، رأی صادر از شعبه دادگاه تجدیدنظر گرچه که به کیفیت استدلال اشاره ندارد و به شکل استدلال می‌پردازد، می‌تواند رأیی با خرده نقدی از نگاه باشد.

نتیجه‌گیری

در این که اجرای اصول تضمین‌کننده اعتبار دادرسی و رأی، در داوری نیز الزامی است تردیدی نیست. سخن بر سر این است که باید همه اصول دادرسی در داوری اجرا می‌شوند. تناظر یا تقابلی بودن دادرسی دارای چنان اهمیت و اعتباری در فرایند داوری است که باید در هر حال آن را اصلی الزامی در جریان داوری دانست. با این وصف، درباره اصل موجه و مستدل بودن رأی داوری درنگ‌هایی وجود دارد. اصل بر این است که این اصل در داوری نیز جاری است گرچه مفهوم و کیفیت این اصل نوعاً متفاوت با آن کیفیت تخصصی است که در دادرسی اجرا می‌شود. در کنار این اصل باید بنا بر ملاحظات محرمانگی و خصوصی بودن و جلوگیری از افشای اسرار حرفه‌ای، به طرفین اجازه داد تا از داور بخواهند که رأیی فاقد استدلال و توجیه صادر کند.

منابع

- آذربایجانی، علیرضا، سماواتی‌پور، محمدرضا (۱۳۹۳)، تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۲.
- امینی، عیسی، منصوری، عباس (۱۳۹۷)، موجه و مدلل بودن رأی داوری داخلی با تکیه بر رویه قضایی، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۶، شماره ۲۲.
- شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد دوم و سوم، چاپ چهل و هشت، تهران: انتشارات دراک.
- کیا، حسن (۱۴۰۱)، پاسداشت اصول دادرسی در داوری، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره اول، شماره دوم.
- ماندگار، مصطفی، شعبانی، مصطفی (۱۳۹۹)، قاعده‌ی موجه و مستدل بودن رأی داور (مفهوم، مبنا و ضمانت اجرا)، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۰، شماره ۲.
- محبی، محسن (۱۳۷۶)، داوری تجاری بین‌المللی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، دوره ۵۱، شماره ۲۱.
- محسنی، حسن (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ سوم، تهران: انتشارات سهامی انتشار.
- محسنی، حسن (۱۴۰۲)، اداره جریان دادرسی مدنی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سهامی انتشار.
- محسنی، حسن (۱۴۰۰)، استناد سرخود دادرسی به جهت بطلان قرارداد؛ نمود هنر آیین دادرسی با اجرای اصل تقابلی بودن دادرسی، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، سال دوازدهم، شماره ۲۳.
- محسنی، حسن (۱۳۹۸)، سازماندهی دادرسی در قالب اصول دادرسی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴.
- محسنی، حسن (۱۳۸۵)، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی، نشریه کانون وکلا، شماره ۲۳-۲۴.
- نیک نژاد، جواد، حیدری، نصرت (۱۴۰۰)، موجه و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری، مجله حقوق خصوصی، دوره ۹، شماره ۳۵.